

سخنرانی جناب دکترعلیرضا نوربخش پیر سلسله نعمت الهی

یکشنبه بیست و چهار فروردین سال هزار و سیصد و نود و نه

یا حق

۲۴ فروردین ۱۳۹۹

از آغاز شیوع بیماری کرونا تعداد بیشماری از پزشکان، پرستاران و کارکنان بیمارستانها به خاطر نجات دیگران جان خود را از دست داده‌اند. هنوز هم این مسئولین خدمات بهداشتی کماکان جان خود را برای نجات دیگران به خطر می‌اندازند. تا تاریخ ۱۹ فروردین ۱۳۹۹ دوازده هزار نفر از کارکنان بهداشتی در اسپانیا به ویروس کرونا مبتلا شده‌اند. همچنین در ایتالیا در بحبوحه کمبود شدید لوازم ایمنی و حفاظت فردی، ۹۴ نفر از پزشکان و ۲۶ نفر از پرستاران جان خود را از دست داده‌اند. متأسفانه آمار دقیقی از کارکنان بهداشتی در ایران در دست نیست، ولی از شواهد چنین پیداست که تاکنون تعداد بیشماری در این واقعه جان باخته‌اند.

چرا این پزشکان، پرستاران و کارکنان بهداشتی جان خود را برای نجات دیگران به خطر می‌اندازند؟

یک جواب آن است که این مسئولین می‌خواهند کار خود را به بهترین وجه انجام دهند و به اصطلاح انجام وظیفه می‌کنند و مانند سربازی که در خط مقدم جبهه خدمت می‌کند، به سوگند خود پایبندند.

جواب دیگر این است که آنها از روی اعتقادات مذهبی یا معنوی چنین عمل می‌کنند. یکی از اصول دینی یا معنوی کم کردن و یا از میان بردن درد و رنج دیگران است. اما همه این پزشکان و پرستاران که جان خود را از دست داده‌اند و یا بیمار شده‌اند اعتقاد دینی یا معنوی نداشته‌اند. خیلی از آنها شاید به هیچ دین و مذهبی وابسته نبودند.

جواب سوم این است که این افراد نمی‌توانند نسبت به درد و رنج دیگران بی‌اعتنا باشند و غریزه آنها به عنوان یک انسان این است که وقتی کسی را در رنج می‌بینند، به کمک او می‌شتابند.

این پزشکان و پرستاران که جان خود را در خطر می‌اندازند یک احساس مشترک دارند: حس همدردی و غمخواری نسبت به دیگران، و شاید رفتار آنها الگویی برای دیگران شده باشد و الهام‌بخش عموم مردم.

هنگامی که دولت انگلستان برای کمک به سیستم بهداشت ملی در مقابله با ویروس کرونا اعلام کرد که به دویست و پنجاه هزار نفر داوطلب نیاز دارد، بیش از هفتصد و پنجاه هزار نفر ثبت نام کردند. این واقعیت که این پزشکان و مسئولین بهداشتی حاضرند جان خود را به خطر بیندازند، دو مسئله مهم درباره انسانیت را به ما می‌آموزد:

اول اینکه لازم نیست که به گروه مذهبی یا طریقت معنوی خاصی تعلق داشته باشیم تا بتوانیم در زندگی درست عمل کنیم. پزشکی که به خدا اعتقاد ندارد و در عین حال جانش را برای دیگران به خطر می‌اندازد، به موعظه دینی و راهنمایی معنوی هیچ کس احتیاج ندارد. اثبات انسانیت ما و میزان درک اخلاقی و معنوی ما، عمل ما در مقابل دیگران است و نه اعتقادات ما. اگرچه گاهی عملکرد ما ناشی از اعتقادات ماست.

مسئله دومی که می‌خواهم در اینجا مطرح کنم این است: بارها از من سوال شده که چگونه می‌توانیم بفهمیم که آیا در طریقت معنوی درست گام برمی‌داریم یا نه؟ جواب من همیشه این است: به اعمال خود نگاه کنید، ببینید که آیا در زندگی روزمره خود تلاشی برای تسکین دادن درد و رنج دیگران می‌کنید یا نه؟

یادم می‌آید که در دوران کودکی داستانی شنیدم که تاثیر عمیقی در من گذاشت، شاید در اینجا این داستان صوفیانه بهتر بتواند منظور مرا بیان کند: دو برادر بودند که با مادر پیر و بیمار خود زندگی می‌کردند. دو برادر هر روز وظایف خود را به نوبت انجام می‌دادند. یک برادر مشغول نماز و روزه و مراقبه می‌شد و دیگری از مادرشان مواظبت می‌کرد. یکی از برادران اشتیاق بیشتری برای انجام وظیفه دینی نشان می‌داد تا نگهداری از مادر. پس، روزی که نوبت او بود تا از مادر نگهداری کند رو به برادر کرد و از وی خواست که به جای او از مادرشان مواظبت کند تا او بتواند فکر و ذکرش را مشغول خداوند و دستورات عمل‌های دینی کند. برادرش موافقت کرد و او در پایان روز پس از انجام نماز و روزه و مناجات به خواب رفت. خواب دید که خدا با او حرف می‌زند و می‌گوید: من، برادرت را آمرزیدم و تو را هم به خاطر او بخشیدم! در خواب او با حیرت از خدا

می پرسد: من نمی فهمم که منطق این کلام چیست؟ من که بیشتر از برادرم مناجات کردم و او تنها از مادرمان نگهداری می کرد؟ جواب آمد که: برادر تو به کسی خدمت می کرد که به کمک او محتاج بود. اما، تو به کسی خدمت می کنی که از خدمت تو بی نیاز است.

یا حق